

(از سید غلامرضا سعیدی)

نویسنده محترم

ناسیونالیسم و انتر ناسیونالیسم

(اروپائی و اسلامی) (۱)

کلمه ناسیون (nation) در زبانهای اروپائی بمعنی ملت است و ناسیونالیسم (nationalism) یعنی ملت خواهی یا ملت پرستی ولی کلمه انتر ناسیونالیسم (internationalism) بمعنی مسلك طرفداران اتحاد بین المللی است که در این مقاله راجع بمفهوم هر یک از نظر اروپائی و از لحاظ اسلام بحث میشود ناسیونالیسم عبارت از علاقه شدید و عشق و وطن پرستی مفرطی است که دسته ای از مردم برای حفظ استقلال یا بدست آوردن استقلال ملی خود ابراز میدارند و بدین وسیله میکوشند که اوضاع و احوال اقتصادی یا فرهنگی خود را ترقی دهند این دلاقه شدید یا عشق و وطن پرستی در میان افراد جمعیتی بوجود میآید که در سرزمین معینی بایکدیگر زندگی میکنند و مشترکاتی

(۱) ارکان اصلی این مقاله، آخوذا از تحقیقات عالمانه استاد جلیل پروفیسور

دکتر محمد احسان الله خان پاکستانی است که نگارنده با اجازه ضمنی محقق عالی مقام موصوف با شرح مبسوط تری آنرا در دسترس مطالعه خوانندگان میگذازم.

از قبیل : اشتراک خون ، نژاد ، سابقه خانوادگی در تاریخ و سنن یا اشتراک در فکر و ایده آل یا فرهنگ بایکدیگر دارند ، عبارت دیگر ، هر دسته از مردمی که بعلل اشتراک در منافع یا اشتراک در فرهنگ عمومی بایکدیگر مربوط و مرتبط شده باشند ، تشکیل ملتی میدهند و آرمانهای چنین جمعیتی که بمنظور تأمین مصالح همگانی بایکدیگر پیوسته شده باشد بملیت تعبیر میشود .

اینجا باید متذکر بود که در عصر حاضر جنبه‌های معنوی این تعریف فقط از لحاظ « نظری » اعتبار دارد و الا در اصل عمل از هر جهت مخالف آن است و این نکته را باید اضافه کرد که عصر حاضر دوران حکومت ماده پرستی است و از روحانیت و معنویت خبری نیست و با توجه باین معنی که موضوع ملت و ملیت در محیط اروپا که مردم آن بکلی مادی هستند صورت دیگری دارد باین بیان که چون اروپائیان رویهمرفته برای روحانیت و معنویت ارزشی قائل نیستند ، لهذا ملت و ملیت نزد آنان مفهوم دیگری بخود گرفته است . در این صورت باید گفت :

ملت یعنی یکدسته از مردمی که علائق و روابط آنان با یکدیگر منحصر در اشتراک خون و وطن باشد و ملیت بالملازمه در میان چنین جمعیتی عبارت از این است که همجتماع در پیشرفت امور اقتصادی و سیاسی خود بکوشند .

نتیجه اینکه : اشتراک در خون و وطن ، فصل مشترک روابط عمومی افراد و مفهوم نهائی ملیت شناخته خواهد شد . بالاخره آنچه امروز در میان

ملل اروپائی یا جامعه اروپائی (که افکار و آمالشان از منبع ماده و مادیات سرچشمه میگیرد) وجود دارد همین است و بس. حقیقت این مدعا از این جاتا آید میشود که مثلاً یک نفر انگلیسی نمیتواند انگلیسی کامل عیار باشد و همچنین نمیتواند دارای ملیت انگلیسی باشد مگر در صورتیکه دارای خون خالص انگلیسی باشد، و تازه این حیثیت وقتی برای او محرز خواهد شد که در کشور انگلستان متولد شده باشد. و هر گاه یک نفر انگلیسی دارای مادری انگلیسی و پدری غیر انگلیسی باشد یا اینکه پدرش انگلیسی بوده و مادرش غیر انگلیسی، چنین فردی انگلیسی صحیح النسب و کامل عیار شناخته نخواهد شد بلکه او را دور که یانیم انگلیسی مینامند اگر چه در تکلم بزبان انگلیسی ماهر بوده و مانند همه افراد انگلیسی صحیح النسب علاقه شدیدی بانگلستان داشته باشد و دارای مذهب مردم انگلستان بوده و در مشترکات فرهنگی و ایده آل و آرمانهای عمومی با همه افراد انگلیسی سهیم باشد. از این گذشته اگر فرزندی از پدر و مادر انگلیسی در غیر از سرزمین انگلستان بوجود آید، مطابق قوانین و مقررات جاری در انگلستان، بتمام معنی انگلیسی شناخته نخواهد شد و از اینجاست که هر گاه خانمی انگلیسی در خارج از انگلستان حامله شد برای وضع حمل بانگلستان می رود تا اینکه کودک نوزاد وی ملیت انگلیسی را احراز کند!

باتوجه به همین سابقه است که هر وقت یک نفر انگلیسی میگوید:

«کشور من - ملت من - مردم من» (بخطایا صحیح) قبل از هر

چیزی مقصودش این است که رعایت منافع اقتصادی یا مصلحت سیاسی

انگلستان اولین و مهمترین وظیفه حیاتی او است اعم از اینکه دیگران این عقیده را صحیح بدانند یا خطا و گویا اینکه در اجرای این منظور رعایت هیچگونه ارزش اخلاقی یا معنوی نشده باشد.

خلاصه کلام اینکه ارزش اخلاقی در برابر ارزش اقتصادی یا سیاسی مستهک است و در هر حال اخلاق و معنویت در عتبه اقتصاد و سیاست قربانی میشوند. نتیجه این طرز تفکر و این نحوه عمل اینست که هر ملتی که بنیان حیاتش را روی این اساس گذاشته باشد سعی خواهد کرد از لحاظ اقتصاد غنیترین و از لحاظ سیاست نیرومندترین ملل جهان شود. با این حال، مطلب بهمین جا ختم نمیشود، بلکه علاقه و اشتیاق چنین ملتی برای تحصیل ثروت و قدرت بحدی میرسد که افکار افراد آن تیره و تار میگردد.

باین معنی که هر ملتی میکوشد ملل دیگر را از میدان خارج کرده و همه منابع ثروت و قدرت را از هر جا و به هر طریق که ممکن است بخود اختصاص دهد و خود را شاخص گرداند، بدیهی است این حرص و آزو هوس فزونی طلبیکه چشم عقل و فکر را کور میکند طبعاً بغض و نفرت دیگران را تحریک نموده و باعث پیدایش مناقشات و مشاجرات و کشمکشهای مستمر میگردد و بالاخره همان کشمکشها بصورت جنگ و ستیز درمی آید و در نتیجه جنگ ملل ضعیف از پا درآمده و ملل قوی آنان را استثمار میکنند.

معنی این عمل اینست که ناسیونالیسم (ملت خواهی) جدید اروپائی بصورت امپریالیسم (جهانگشائی) بر سر ملل ضعیف سایه میاندازد و

نا گفته پیدا است که بطور قطع و مسلم خاصیت ذاتی ترقیات و پیشرفت اوضاع اقتصادی که هدف نهائی و مقصد اعلاى ملل اروپائی است غیر از لذت و شهوت چیزی نیست باین معنی که هر ملت نیرومندی می خواهد مالک همه چیز باشد و حاضر نیست دیگران را سهمی بدهد، و هر گاه فکر امپریالیزم در ملل دیگر پیدا شود یعنی ملت های نیرومند دیگری بوجود آیند که آنها هم بخواهند ملل ضعیف را طعمه خود قرار دهند، نتیجه آن وخیم تر و خطرناکتر خواهد شد زیرا آن وقت عرصه جهان میدان مبارزه ملل زورمند، میگردد و طبعاً بروسعت دامنه جنگ افزوده میشود و همین جا است که در نتیجه مبارزه ملل نیرومند همه مردم جهان خسته و فرسوده شده و آنوقت برای نجات از قتل و غارت و مبارزه دولت ها و ملت های زورمند مردم در جستجوی مأمنی بر می آیند تا بدان پناه برند و همین جا است که بالضروره فکر انترناسیونالیزم یعنی مسلك طرفداران اتحاد بین المللی جدید اروپائی بوجود می آید حالا باید دید مفهوم انترناسیونالیزم جدید اروپائی چیست و مشکل آن چگونه حل میشود؟

ناسیونالیزم محدود اروپائی که بر اساس خودخواهی استوار شده است و گاهی بصورت ناسیونالیزم نژادی (مانند نهضت ملی آلمان) و گاهی بشکل ناسیونالیزم امپریالیستی (مانند مفهوم ملیت در انگلستان و فرانسه) جلوه می کند و همین طرز فکر ملیت بود که در ظرف بیست سال دو مرتبه آتش جنگ را بر افروخت و جهان را بخون آغشته ساخت و میلیونها افراد بشر را نابود کرد و خروارها طلا در راه نا بودی مردم

مصرف گردید! این جریان عنیف و ناهنجار که مردم دنیا را از عوارض و تبعات جنگ خسته و فرسوده ساخته بود جمعی را باین فکر انداخت که از عوامل و موجبات تخریب و فساد که مولود رقابت ملل نیرومند جهان است جلوگیری نمایند تا پایه های لرزان تمدن بشر متلاشی نگردد بدین طریق یک نوع احساس و تمایلاتی بوجود آمد که باید مردم رنج دیده و ستمکش جهان که شیره فعالیتشان مورد استفاده و استثمار زورمندان واقع گردیده است آزاد گردیده و مورد حمایت قرار گیرند و نیز این عقیده پیدا شد که همه مشاجرات و کشمکش های بین المللی که میان ملت های مختلف جهان وجود دارد باید دوستانه از طریق مسالمت فیصله یابد و نیز کشمکش های اقتصادی در میان کشورها باید از طریق تفاهم و همکاری مرتفع گردد. لازمه اجرای چنین منظوری اینست که همه ملل برای نگهبانی از صلح دائم و پایدار و استقرار اصول انسانیت بایکدیگر همکاری کنند و طریق تأمین این آرزو را در این دیدند که اشخاص صلح جو و متفکر نباید خود را اعضای یک ملت معین و مخصوص بشمارند. بلکه همه خودشان را اعضای جامعه بشری بدانند.

این تمایل اتحاد بین المللی و احساس ضرورت آن بنحوی که اجمالاً بیان شد انترناسیونالیزم نامیده میشود. این عقیده و نظر از لحاظ ایده آل بدون شك بر فکر ملت خواهی ترجیح دارد و بدیهی است که برای اصلاح اوضاع عمومی بشر دارای ارزش زیادی می باشد، زیرا مسلم است که فکر حفظ جامعه انسانیت بدرجات بر حفظ منافع و مصالح یک ملت یا جمعیت معینی رجحان دارد و همین ایده آل علاوه بر آنچه ذکر شد از این جهت که وسائل ارتباط و حمل و نقل جدید که همه جهان و جهانیان را بیکدیگر پیوسته و

نواحی مختلف جهان را بهم نزدیک ساخته است، تا جائی که میتوان گفت: همه جهانیان در حال حاضر بصورت یک خانواده درآمده اند قطعی و مسلم است، که بیشتر مناسب وضع عصر و زمان میباشد. از این گذشته منافع ملل مختلف از لحاظ اقتصاد بطوری با یکدیگر مرتبط شده است که تأمین مصالح عمومی جهان فقط در سایه همکاری و هم آهنگی حصول پذیر است برای مثال میگوئیم:

کشور آلمان که در نتیجه جنگ دچار آفت فقر و فاقه گردید بزحمت میتواند کنف پاکستان را خریداری کند در صورتی که قبل از جنگ تحصیل این منظور بسهولت میسر بود و تولید کنندگان کنف در پاکستان که در اثر جنگ فقیر شده اند وضع فعلیشان اجازه نمیدهد که قماش انگلستان را بخرند و بالنتیجه زیان آن متوجه کارخانه های قماش بافی انگلستان گردیده است.

خلاصه مقال اینکه اجزای مختلف جهان جدید مانند حلقه های زنجیر بیکدیگر پیوستگی دارند بطوری که سقوط یک ملت بطور محسوس بملل دیگر زیان میرساند بنابراین برای تأمین مصالح یک ملت و یا تثبیت منافع و مصالح ملی که بایکدیگر مربوطند باید از وقوع جنگ های آینده بوسیله تفاهم و حسن نیت جلوگیری کرد، تا اینکه صلح جهان استقرار یابد و احساسات ملت خواهی ظالمانه و متجاوزانه از میان برداشته شود و فکر انترناسیونالیزم که صلاح و صرفه همه در تصمیم بآن است بتواند پیشرفت کند.

پیدایش سازمان ملل متحد پس از جنگ دوم جهانی با مؤسسات تابعه

آن از قبیل: سازمان بین المللی کار - اداره اسکان و عمران ملل متحد - سازمان خوار بار و کشاورزی ملل متحد - سازمان مالی بین المللی سازمان تربیتی و اجتماعی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) - صندوق بین المللی - بانک بین المللی عمران و آبادی؛ آثار و علائم مختلفی از پیشرفت فکر انتر ناسیونالیزم در دنیا هستند، ولی باید گفت:

اصلاح اوضاع اقتصادی جهان بطرزى که فعلا مورد آرزوى اروپائیان است به نتیجه نهائى نخواهد رسید و فکر انتر ناسیونالیزم عصر جدید هیچوقت نمیتواند عملی شود زیرا مایه این فکر از اصل ملیت گرفته شده است با این تفاوت که مفهوم ملیت بشر حیکه در صدر مقاله بیان شد توسعه یافته و الا در اصول با فکر ملیت چندان فرقی ندارد. آرزوی انتر ناسیونالیزم کلابر اساس اصلاح اقتصادی و کامیابی ملل از منابع ثروت و جریان ثروت و سرمایه استوار گردیده است و هر چند تأسیس سازمانهای فرهنگی و اجتماعی را از نظر دور نمیدارند، لیکن ارزشی برای آن قائل نیستند ولی هر گاه بریسه و مبداء آن توجه کنیم نظر طرفداران این فکر بیشتر از هر چیزی متوجه معانی اقتصادی و امور مادی است.

طرفداران فکر انتر ناسیونالیزم بخود امید میدهند که اگر جنگی رخ ندهد و دنیا در حال صلح و آرامش بماند، هیچگونه خرابی و فسادى وجود نخواهد داشت و همه جهانیان بخوشی و راحتی زیست خواهند کرد خلاصه کلام اینکه میخواهند بگویند: برای تامین صلح و سازش بین المللی بیشتر از هر چیزی باید در اصلاح امور اقتصادی ملتها کوشید ولی بطوریکه قبلا ذکر شد؛ عیب کار در آن است که خاصیت طبیعی اصلاح

اقتصادی اینستکه هر ملتی منافع و نتایج حاصله آنرا میخواهد بخود اختصاص دهد و حاضر نیست سهمی از آن بملل دیگر برسد و نیز خاصیت طبیعی کامیابی اقتصادی و تحصیل قدرت و ثروت این استکه بجای آنکه مردم را بایکدیگر متحد کنند آنان را بطبقات و دستجات تقسیم میکنند و بهمین جهت استکه توزیع ثروت عادلانه صورت نمیگیرد و طبقات و دستجات مختلف بوجود آمده و شکافهای درمیان طبقات بوجود میآید که مایه شقاق و نفاق میگردد و این جریان برخلاف نظر طرفداران انتر ناسیونالیسم میباشد زیرا با این وصف تخفیفی در گرفتاریها داده نخواهد شد و آسایش عمومی تأمین نخواهد گردید.

در اینصورت برای از بین بردن شکافهای عمیق طبقاتی ناگزیریم دست با اقدام دیگری بزنیم و باید جنبه روحانی و معنوی این اقدام بر جنبه مادی و اقتصادی آن ترجیح داشته باشد زیرا در زمینه اقتصادی و مادی راهی برای ترمیم شکاف طبقاتی وجود ندارد؛ و بهمین دلیل روشن و آشکار است که رقابت های فعلی بین المللی و کینه ها و حسادتهای موجود، جامعه بشر را با سرعت تمام بطرف جنگهای دیگری سوق میدهد و بهمین علت بود که جامعه ملل سابق که پس از جنگ اول تشکیل گردید نتوانست توفیقی حاصل کند و بالنتیجه از بین رفت، حتی سازمان ملل متحد در عصر حاضر تا کنون چندان موفقیتی بدست نیاورده است و صرف نظر از اینکه در رفع مشکلات مهم بین المللی کاری از پیش نبرده، بلکه نتوانسته است حتی یکی از اختلافات حاصله بین دولتهای بزرگ را حل کند.

حقوق تو (۱) را که دول بزرگ در سازمان ملل متحد برای خودشان محفوظ داشته اند دلیل واضح دیگری است که هیچیک از این دولتها حقیقتاً حاضر نیستند منافع خودشان را در راه مصالح عمومی جهان و انسانیت تقدیم نمایند.

نظر اسلام را در باره ناسیونالیزم و انتر ناسیونالیزم در شماره بعد خواهید خواند.

(۱) وتو (VETO) کلمه ای است لاتین که در مقابل احکام صادره

از مجلس سنا در روم قدیم اعمال می شد و معنی لنوی آن «من مخالفم» میباشد. فعلا این عنوان در سازمان ملل متحد برای دول بزرگ بصورت حقی تلقی شده است که نماینده هر دولتی بمنظور حفظ منفعت دولت متبوعش میتواند از آن استفاده کند و تصمیم جمعیت را خنثی نماید. در سالهای اخیر کراراً این جریان رخ داده است که نمایندگان چند دولت بزرگ برای تأمین مصلحت خاصی تصمیم گرفته اند ولی نماینده دولتی که آنرا بصرفه دولت متبوع خود ندیده با اعلام «وتو» آن تصمیم را بی اثر کرده است.